

## دوره کتابخوانی هیلان

عنوان فصل: نظریه دلبستگی و مدل‌های فروید

نام و نام خانوادگی: نگار اکبری

## ۴ مرحله نظریه فروید:

۱. پیش از روانکاوی: تمرکز بر neurology
۲. مدل Affect-trauma : سبب شناسی آسیب روانی در حوادث واقعی رشد کودکی.
۳. مدل مکان نگری: فانتزی توسط سطوح رانه های زیستی راه اندازی میشود.
۴. تئوری غرایز دوگانه (مرگ و زندگی) و مدل ساختاری ذهن

## • نکات اشتراک:

- آغاز نظریه پردازی با توجه به پیامدهای روانشناختی محرومیت اولیه
- بالبی: مطالعه پیامدهای روانی ، اجتماعی و زیستی این حوادث
- فروید: کنار گذاشتن نظریه childhood seduction و تمرکز بر نظریه رشد روانی جنسی
- ماسون در کتاب تجاوز بر واقعیت به این تغییر دیدگاه انتقاد کرد.

تفاوت نگاه بالبی و فروید به تاثیر ترومای کودکی بر فرد چه بود؟

naïve realism و idealism در نظریه فروید

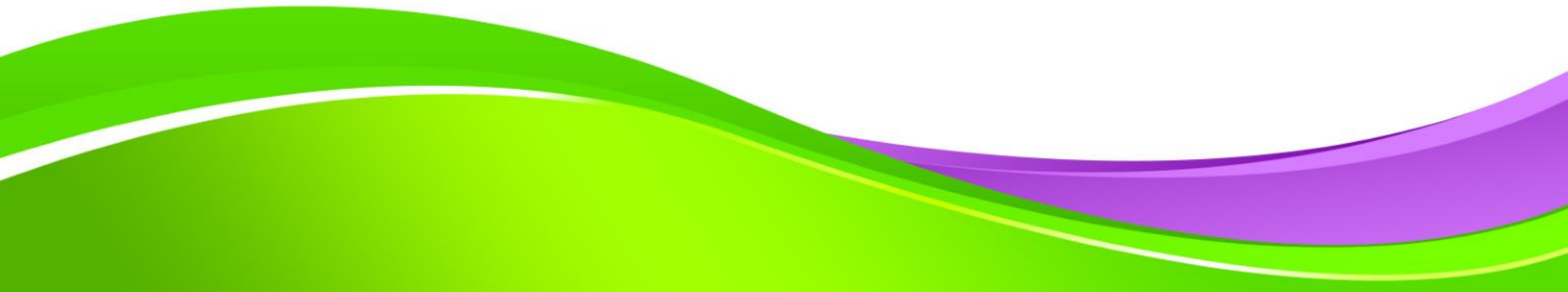
تفاوت نظر بالبی با کدام مدل فروید کمتر بود؟

- در فاز ۴ نظریه فروید محیط اجتماعی (واقعیت) جایگاه دوباره یافت.
- اضطراب: نشانه فیزیولوژیک تجربه تعارض درون روانی و یا محیطی
- توجه به سوگ از دست دادن ابژه در روانکاوی (سوگ از دست دادن مادر = از دست دادن بخشی از بدن)
- فریزی: تمرکز بر جنبه واقعیت در رفتارهای مراقبین. کودکان ممکن است رفتارهای غیر جنسی والدین را جنسی برداشت کنند. بررسی عوامل بین فردی بیش از عوامل درون روانی.

- مدل ساختاری فروید زمینه نظریه دلبستگی: تعارضات درون یک انسان حول ۳ پایگاه روانی شکل میگیرد (اید، ایگو، سوپرایگو)
- تعارض میان اخلاقیات و آرزو در نگاه بالبی : درونی کردن نظام ارزشی والدین برای حفظ دلبستگی.
- دفاع ها در ایگو = تحریفات شناختی-هیجانی مدل های کاری درونی
- بیان ریشه ژنتیکی برای جابجایی لیبدو در نظریه فروید تمامی رفتارهای کودک را بشکل ساختارهایی که پیش از تولد شکل گرفته قابل توجیه میکند ( سرسختی لیبدو برای چسبیدن به یک ابژه) = مدل Main and Hesse برای چسبندگی به والد سواستفاده گر ( ترس بدون راه حل)

بالبی نظر خود و فروید درمورد دلبستگی فرزند به مادر را مقایسه میکند و اشتراکات آن را بیان میکند.

1. اهمیت دلبستگی در مقالات آخر فروید همچون “Female Sexuality”
2. مطالعات فروید درمورد کودک ۱۸ ماهه جدا شده از مادر
3. ریشه اضطراب در از دست دادن ابره است (ترس از غرایز ناسازگار)
4. رابطه با مادر خاص است و الگوی تمام روابط عاشقانه بعدی میشود. در برخی نوشتارها فروید اشاره میکند که عشق مادر و تجربه مراقبت برای شکل گیری خود ارزشمندی از غذا اهمیت بیشتری دارد.

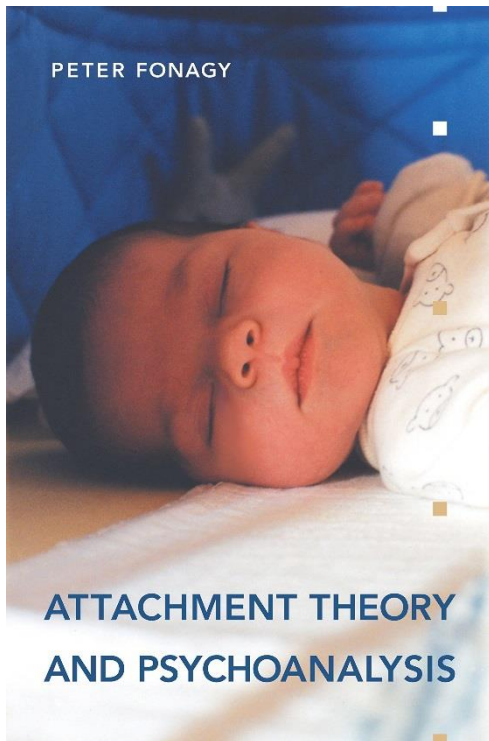


## • تفاوت ها:

- فروید کار خود را زمانی شروع کرد که جامعه شناسی و مردم شناسی علمی بسیار نوپا بود و مطالعه و تلاش های او برای درک الگوهای فرهنگی او را محدود به جامعه زمان خود کرد تا جایی که حتی از تنوع فرهنگی درون جامعه خود نیز غافل شد.
- تمرکز فروید بر مسائل ادیپال سال ۴ و ۵ ام زندگی او را تا حدودی از توجه به رشد در سال های پیشتر زندگی غافل کرد. نظرات او در مورد کودکی اولیه، خلاصه و داستانی و بدون مشاهدات مستقیم است. فروید در رابطه با پیامدهای ارتباط مادر و کودک نظرات مبهمی داشت.
- برخلاف فروید که بیان می کرد نوزاد پس از شکست در کامروا سازی توهمی خود با خیال پستان به سمت مادر روی می آورد نظریه دلبستگی معتقد است انسان بصورت زیستی برای ارتباط با دیگران آماده است.

- نقش ایگو در نظریه فروید گاهی مبهم ست. ایگو ساختاری است که هم وظیفه سازماندهی فرد را بر عهده دارد و هم یکپارچه سازی تجارب فرد را. مساله تکرار الگوهای کودکی در بزرگسالی از دید اجبار به تکرار (غریزه مرگ) دیده میشود. درحالی که تئوری دلبستگی نسبت به این موضوع نگاهی شناختی تر دارد و آن را نتیجه تجربه تجمعی حاصل از روابط میداند.
- از جهت دیگر نگاه فروید به رشد خطی و مکانیکی است، نه سیستماتیک. هرچند در مدل مکان شناسی نسبت به مدل Affect-trauma برای کودک در شکل دهی آینده خود نقش فعال تری قائل شده، بازهم این نقش به فانتزی و تحریف واقعیت محدود میشود.





## دوره کتابخوانی هیلان

عنوان فصل: رویکرد های ساختاری

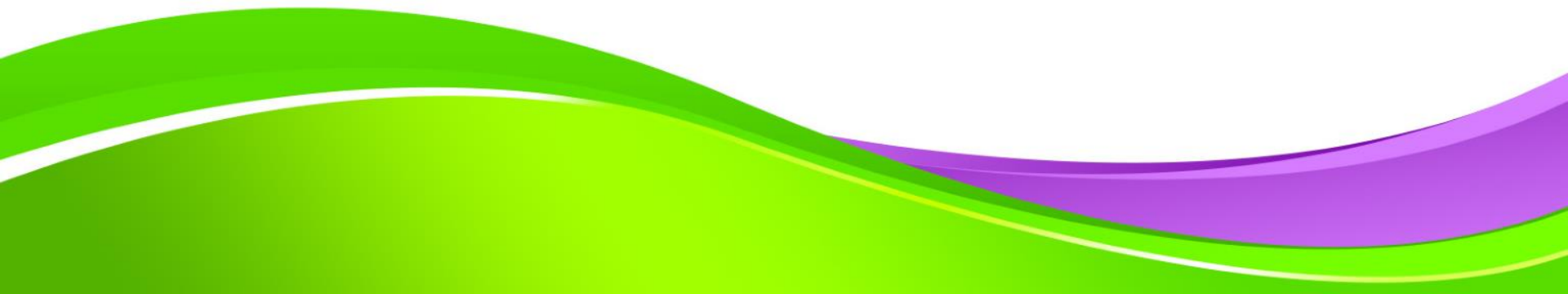
نام و نام خانوادگی: نگار اکبری



## • Heinz Hartmann

- نظریه رشد لیبیدویی و مدل ساختاری (id- ego- superego) سنگ بنای نظریه روانشناسی خود هارتمن شد.
- مفهوم خود مختاری ثانویه در نظریه هارتمن مفهومی کلیدی بود. هارتمن توضیح میدهد که چگونه کارکرد رفتار های بزرگسالی که ریشه در کودکی دارند با کارکرد آنها در کودکی متفاوت است.
- Genetic fallacy مغالطه ای بود که هارتمن برای تبیین خود مختاری های ثانویه از آن استفاده کرد.
- هارتمن معتقد است منشا شکلگیری رفتار ها هرچه که باشد، در حال حاضر وظیفه ایگو به حداکثر رسانی سازگاری فعلی میباشد.

- نظریه روانشناسی خود بیان میکند چگونه ایگو سازگاری بیرونی و درونی را ایجاد میکند.
- ایگو عملکرد یکپارچه سازی دارد.
- ایگو دارای یک خط رشدی با نقاط تثبیت میباشد که تحت فشار فرد ممکن است به این نقاط واپسروی کند.
- واپسروی ایگو به طور کلی مرضی شناخته میشود اما کریس معتقد است که این واپسروی ها میتواند کارکرد سازگارانه نیز داشته باشد مثل خلاقیت های هنری.
- ساختار نگری مدرن در عین حفظ مدل سه گانه روان به جای تمرکز بر مفهوم انرژی روانی بر اهمیت تعارض درون روانی تاکید میکنند.



- محتوای ذهن، فانتزی ها، افکار، نشانه ها در زمینه مصالحه تعارض ها قابل فهم است.
- عوامل تعارض:

۱- آرزو های شدید مبتنی بر لذت (drive)

۲- اضطراب یا افسردگی همراه با ایده هایی در مورد از دست دادن شی یا از دست دادن عشق یا اختگی (unpleasure)

۳- عملکرد های ذهنی برای کاهش عدم لذت (defences)

۴- احساس گناه، سرزنش خود، تجلی های superego



## Rene Spitz

- بررسی تحول کودک در ۲ سال ابتدایی زندگی
- نظریه پرداز روابط موضوعی
- ۲ مفهوم اساسی:
- **نشانگرها:** رفتارهای خاصی که تحول از مرحله ای به مرحله دیگر را نشان میدهند و آشکار کننده موجودیت سازمانگرها هستند. مثل لبخند
- **سازمانگرها:** مفهومی که از جنین شناسی گرفته شده و فرایندهای روانی که بطور مستقیم قابل مشاهده نیستند. مثل تمایز خود و موضوع

- مراحل رشد:

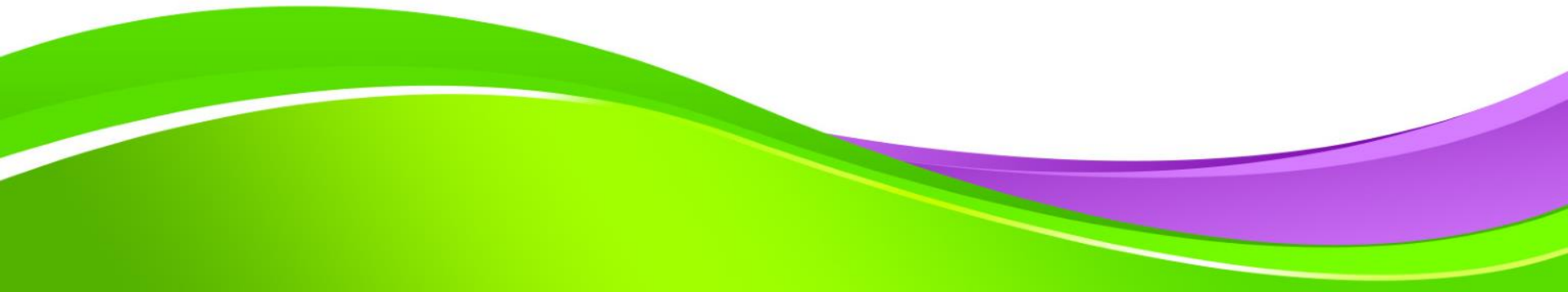
۱- بدون موضوع: فقدان هرگونه تمایز= خود دوست داری نخستین فروید.

در این مرحله کودک در مقابل تمام محرک های بیرونی و درونی با برون ریزی پاسخ میدهد مادر جهت رفع نیاز اقدام میکند کودک از طریق دهان مادر را شناسایی میکند و چهره مادر را در میدان بینایی خود میبیند ( درونی کردن تدریجی مادر و فرایند خود تنظیمی)

۲- در راه شی: لبخند به چهره ها نشانگر جدایی تدریجی خود و شی

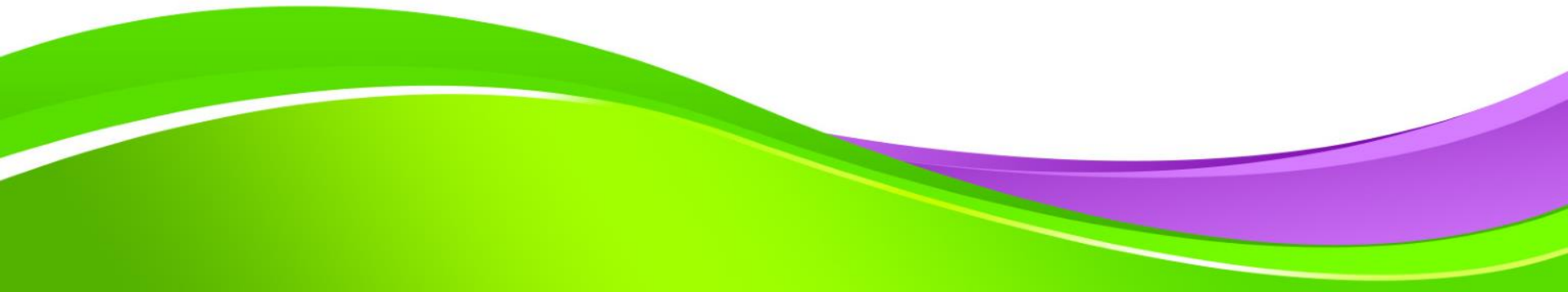
۳- شی لیبیدویی: اضطراب غریبه نشانگر تشخیص شی از دیگر افراد که لیبیدینال نیستند

- اهمیت مادر و رابطه مادر و فرزند
- وجود یک همراه در کنار کودک میتواند فرایند رشدی او را تسریع کند
- تاثیر عوامل محیطی و بین فردی بر فرایند خود تنظیمی سازگاران یا ناسازگاران
- هیجانات در رشد خود تنظیمی مهم هستند



- **مراحل رشد خودتنظیمی:**

- برون ریزی های هیجانی مادر نقش آرام سازی برای کودک دارد که تعادل عاطفی را تسهیل میکند.
  - کودک از پاسخ های هیجانی مادر برای سنجش ایمنی استفاده میکند.
  - پاسخ های مادر به مرور درون سازی شده و به عنوان تنظیم کننده هیجان کودک استفاده میشود.
  - در نظریه دلبستگی تنظیم هیجانی یک عملکرد کلیدی در طول رشد است.
- 
- با وجود تمام این اشتراکات اشپیتز در مورد مقاله (غم و اندوه در شیرخوارگی و اوایل کودکی) که توسط بالبی چاپ شده بود گفت این نظریه بسیار ساده است و در فهم هیچ چیز کمک نمیکند.



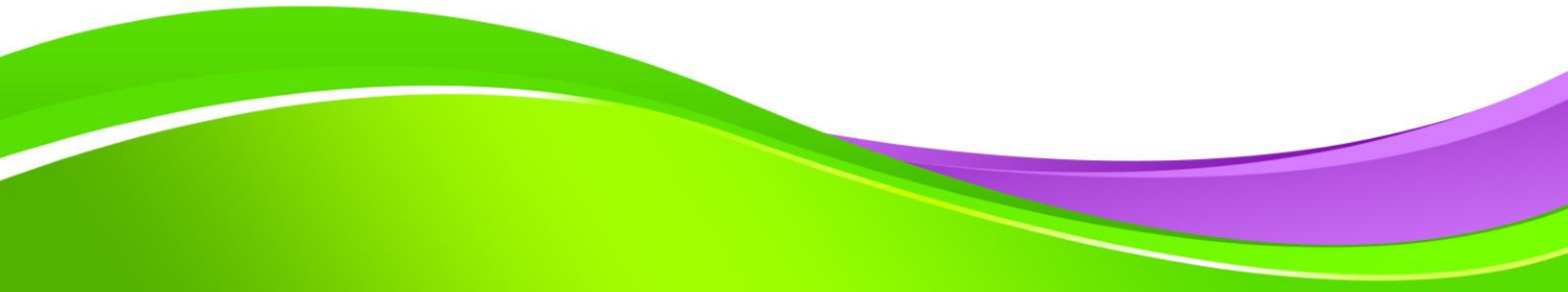


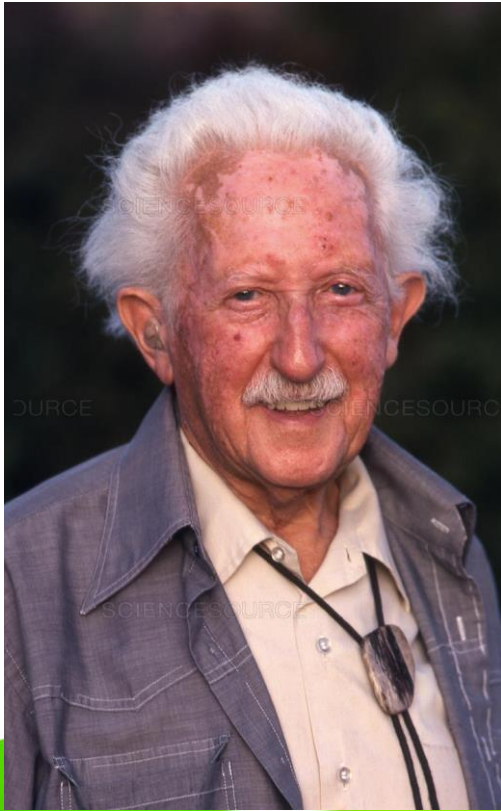


## Edith Jacobson •

- نظریه پردازی که نظریه فروید و نظریه روابط موضوعی را یکپارچه کرد.
- بازنمایی های خود و دیگری تعیین کننده های اصلی در رشد در نظر گرفته میشوند.
- کودک با توجه به رضایت یا عدم رضایت که در روابط دریافت میکند بازنمایی خوب ( دوست داشتنی ) یا بد ( پرخاشگر ) از خود یا دیگری میسازد.

- استفاده از اصطلاح بازنمایی برای تاکید بر اینکه این مفهوم به تاثیر تجارب درونی و بیرونی بر دنیای روانی اشاره دارد. بازنمایی ها ممکن است واقعیت فیزیکی را تحریف یا تعدیل کند.
- بازنمایی خود جسمی و خود ذهنی در سطح ناهشیار، پیش هشیار و هشیار شکل میگیرد. این بازنمایی بر مبنای هیجانات لذت یا عدم لذت در حافظه ثبت میشود.
- ادراک فرد از شی در سال های اولیه زندگی بصورت مستقیم بر ادراک او از خودش تاثیر میگذارد. در همجواری اولیه تصویر دیگری به عنوان بخشی از خود درونی میشود.
- این نظریه افسردگی را به عنوان محصول فاصله ی بین بازنمایی خود و ایگو ایده آل در نظر میگیرد.





## Eric Erikson

- مفاهیم رشد روانی جنسی فروید را در غالب organ modes آورد.
- جنبه های کارکرد های روانی در ارتباط با تثبیت های بدنی را مورد بحث قرار داد.
- در مرحله دهانی زمانی که کودک به شی میچسبد و مایعات آن را میبلعد کم ظرفیت آن را میابد که با چشمانش و لامسه چیزی که وارد میدان حسی او میشود را درونی میکند. (میان بیان یک غریزه و نحوه عملکرد تمایز قائل شد و زمینه جدیدی از درک رفتار را در روانکاوی ایجاد کرد.)

- اضافه کردن مفاهیمی به روانکاوی: هویت، خودمختاری و امنیت

- امنیت بنیادین مفهوم مرتبط با مرحله دهانی

- دهان محل تمرکز شناخت جهان.

- کودک در مرحله incorporative

- در این مرحله الگوهای بین فردی مبتنی بر گرفتن و نگه داشتن شکل می گیرد.

- اریکسون امنیت بنیادین را مساوی با توانایی گرفتن و نگه داشتن آنچه داده می شود می داند.

- تغییر اصل لذت با اینکه مدل و زمانبندی رشد روانی جنسی فروید را پذیرفته بود.

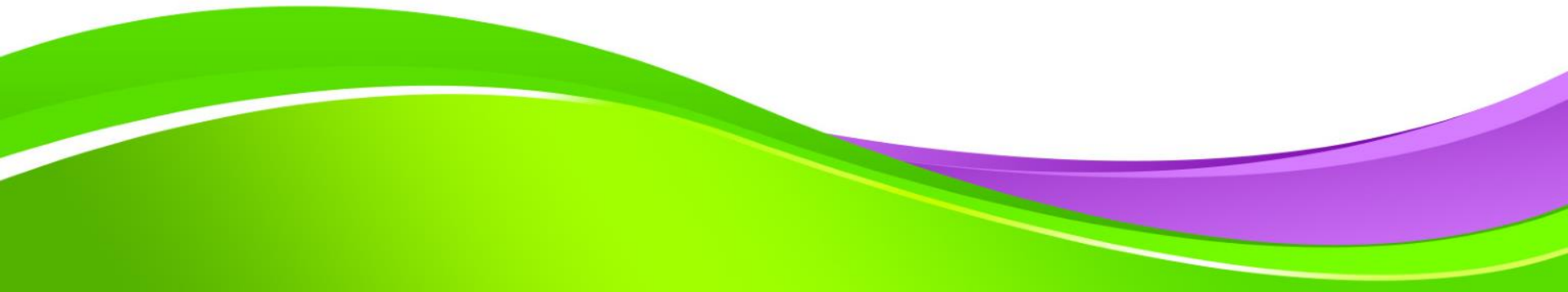
- مدل مکانیکی غرایز به مدل روابط ذاتی مادر و کودک و تاثیر آن بر روی رشد مفهوم خود تغییر کرد.

- مانند بالبی رشد اولیه را پیوسته می دید.

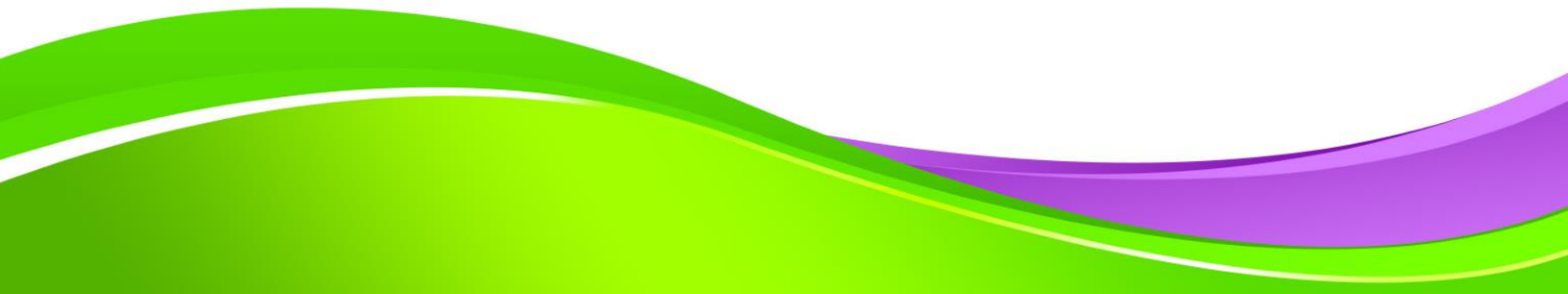
- معتقد بود که تجمع تجارب مرتبط با اعتماد و بی اعتمادی الگوی اعتماد در برار بی اعتمادی را شکل می دهد.

- اعتماد به دست آمده وابسته به کیفیت روابط اولیه است.

- تشابهات مدل اریکسون و دلبستگی
- ۱: بیان مفهوم تجمع تجربیات ایزودیک مرتبه پایین در ساختار های نرولوژیک بالایی.
- ۲: آسیب دلبستگی قطب مخالف رشد سالم است.
- ۳: کیفیت رابطه مادر کودک در کودک احساس پایدار امنیت را شکل میدهد.
- ۴: بیان چرخه انتقال بین نسلی.
- ۵: بازنمایی یکپارچه از مراقب قابل اعتماد به نسل های بعد منتقل میشود.
- ۶: رابطه والد و کودک تعاملی ۲ طرفه است. (RIG) دنیل استرن
- ۷: تجربیات بین فردی بعدی میتواند ساختار های شکل گرفته را تعدیل میکند.



- بیان خصوصیات افراد در مدل امنیت
- ایمن: به بازگشت مادر اطمینان دارد و آرامش را از او دریافت میکند و میپذیرد.
- مقاوم: ناتوان در پذیرش آرامش و طمینان
- اجتنابی: برای تطبیق با تجربه شکست در فرآیند co-regulation از راهبرد هایی مانند عقب نشینی، بسته بودن و پس-زدن غذا و آرامش استفاده میکند. "این کودکان شصت خود را پیدا میکنند و به دنیا لعنت میفرستند."



- مفهوم تعادل حساسیت مادرانه: نسبت مشخصی از تجربیات مثبت و منفی ، اگر به سمت مثبت ها متمایل باشد، به کودک کمک میکند تا بحران آتی را با احتمال بیشتری با موفقیت عبور کند.
- ۲ عامل تعیین کننده دلبستگی در آثار اریکسون:
- عوامل فردی و بین فردی
- عوامل زمینه ای و فرهنگی

